

سیرت خالد بن ولید رضی اللہ عنہ

«سيف الله المسلول»

گردآورنده:

ابو عبدالفتاح عبداللہ ریگی

عنوان کتاب: سیرت خالد بن ولید
تألیف: ابو عبدالفتاح عبدالله ریگی
موضوع: سیره و زندگینامه
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳	پیشگفتار.....
۵	سیرت خالد بن ولید.....
۸	ولادت حضرت خالدؓ:.....
۸	تربیت و کودکی:.....
۸	برادران خالدؓ:.....
۹	جوانی آن حضرتؓ:.....
۱۰	زندگانی قبل از اسلام:.....
۱۰	زندگانی ایشان بعد از اسلام آوردن:.....
۱۱	نامه ولید بن ولید به طرف حضرت خالدؓ:.....
۱۲	خدمات حضرت خالدؓ به اسلام:.....
۱۳	حضرت خالدؓ در میدان جنگ:.....
۱۷	واقعه لقب سیف الله به حضرت خالدؓ:.....
۱۸	فتح انطاکیه.....
۲۰	پاسداری مرزها.....
۲۱	جنگ مرج القبائل:.....
۲۳	خالد در غزوه حنین:.....
۲۵	خالد بن ولیدؓ در عراق:.....
۲۶	عزل خالدؓ:.....

- ۲۸ وفات حضرت خالد رضی الله عنه
- ۳۰ بزرگترین مغز متفکر جنگی مسلمانان که در تاریخ مظلوم واقع شده است
- ۳۱ نامه حضرت ابوبکر رضی الله عنه برای خالد
- ۳۵ منابع و مأخذ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

الحمد لله وكفى والصلاة والسلام على من لا نبي بعده. أما بعد:
عن عمر رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «أَكْرَمُوا أَصْحَابِي، فَإِنَّهُمْ خِيَارُكُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ يَلُونَهُمْ ثم يظهر الكذب!».^۱

روایت از امیر المومنین عمر فاروق رضي الله عنه است که می‌فرماید که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «گرامی بدارید اصحاب مرا زیرا که ایشان بهترین شما هستند سپس گرامی بدارید اشخاصی را که بعد از آنان می‌آیند (تابعین) و سپس اشخاصی را که بعد از تابعین می‌آیند (تبع تابعین) بعد از آنها دروغ شروع می‌شود».

بعد از بیان این حدیث که اصحاب رسول اکرم ﷺ در ورع و تقوی و پرهیزگاری نظیری نداشته‌اند منجمله از آنها می‌توان حضرت خالد ابن ولید رضي الله عنه را نام برد که در زمان زندگی خویش هیچ عمارتی را تعمیر نکردند و نیز در خانه ساز و سامانی نداشتند و دارای اخلاقی نیکو و شخصیتی متواضع و صابر و امین بودند.

جنگی که قیادت آن سپرد حضرت خالد رضي الله عنه بود، پیروزی آن حتمی بود به این خاطر حضرت عمر رضي الله عنه می‌فرماید: من خالد را بخاطر خیانت به امانت عزل نکرده‌ام لیکن مردم او را بزرگ می‌پنداشتند من از ترس اینکه مبادا او را مقدس بدانند عزلش کرده‌ام.

بنده حقیر اگر چه استعداد چندانی ندارم اما خواستم که جوانان عزیز با مختصری از زندگانی سیدنا حضرت خالد رضي الله عنه آگاه شوند که این مجموعه مختصر را جمع‌آوری نمودم.

به هر حال وجود نقص و اشتباهات امری طبیعی است که امید است دوستان جوان
علاقه مند چنانچه با مواردی مواجه شدند بر بنده منت گذاشته تذکر دهند تا اصلاح
نمایم.

در آخر بر خود لازم می دانم دوستانی که در این کتابچه همکاری و مساعدت لازم
نموده اند و بنده را مورد تشویق قرار داده اند کمال سپاسگذاری را داشته باشم.

ابو عبد الفتاح عبدالله ریگی

۱۳۸۰/۱/۸ هـ ش مطابق با ۱۴۲۲/۱/۲ هـ ق روز چهارشنبه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سیرت خالد بن ولید

مختصری از زندگی و حالات حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه

نام: خالد، کنیه: ابوسفیان، لقب: سیف الله

نام پدر و نسب وی: ولید بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم بن تینطه بن مره. مره جد پدری رسول گرامی صلی الله علیه و آله هستند از این رو شجره نسب حضرت خالد رضی الله عنه در هفتمین جد پدری به آن حضرت صلی الله علیه و آله می رسد.

نام و نسب مادر گرامی حضرت خالد رضی الله عنه لبابه صغری بنت الحارث می باشد که ایشان خواهر حضرت ام المومنین میمونه رضی الله عنها بودند، لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شوهر خاله سیدنا حضرت خالد رضی الله عنه بودند.

خاندان حضرت خالد رضی الله عنه: شش برادر و دو خواهر داشتند. از برادران ایشان هشام رضی الله عنه و ولید رضی الله عنه به اسلام مشرف شدند. از خواهران یکی با صفوان بن امیه و دومی با حارث بن هشام ازدواج کردند.

پدر ایشان (مغیره) که یکی از اشراف قریش بودند و مردم قریش ایشان را بعنوان فیصل قبول داشتند و در پوشاندن غلاف کعبه همه ساله نوبت تعیین بود. اما ایشان در طول سال یک مرتبه به تنهایی غلاف کعبه را می پوشاند و سال دیگر فامیل قریش کعبه را غلاف می پوشانیدند.

مردم را از روشن کردن آتش برای تهیه طعام در منی نهی می کردند بجز آن آتشی که خود برای حجاج طعام درست می نمود.

ایشان در طول زندگی قبل از اسلام شراب را بر خود حرام کرده بود چونکه می دانست شراب عقل را می رباید.

این آیات در شان ولید نازل شده‌اند:

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهْدَتْ لَهُو تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾﴾ [مدثر: ۱۱-۲۵].

ترجمه: «مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها (بدون دارایی و اموال و اولاد) آفریده‌ام. و ثروت بسیار به او داده‌ام. و پسرانی به او داده‌ام که (همواره درپیش او آماده و در مجالس برای خدمتگذاری) حاضرند. و وسایل زندگی را از هر نظر برای او فراهم ساخته‌ام. گذشته از این (بدون شکر و سپاسی که بکند) امیدوار است (بر نعمت و قدرتش) بیفزایم. هرگز (چنین نخواهد شد و بدانچه آرزو می‌کند نخواهد رسید) چرا که با آیات ما دشمن و ستیزه جو است. بزودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات و معضلات زندگی) و می‌دارم (و به سختی‌ها و به دشواری‌های فراوان دچار می‌سازد). او (برای مبارزه با پیغمبر و قرآن) بیندیشید (و در نظر گرفت که چه بگوید و بکند) و نقشه و طرحی را (در ذهن خود) آماده ساخت. مرگ بر او باد چه نقشه‌ای که کشید و چه طرحی که ریخت. باز مرگ بر او باد چه نقشه‌ای که کشید و چه طرحی که ریخت. باز هم نگریست و دقت کرد. سپس چهره در هم کشید و شتابگرانه اخم و تخم کرد. بعد واپس رفت و گردن افروخت. آنگاه گفت: این (کتاب قرآن نام) چیزی جز جادو و منقول (از پیشینیان و روایت شده از دیگران) نمی‌باشد. این (چیزهایی که محمد کلام آسمانی نام می‌دهد) چیزی جز سخن انسانها نیست»^۱.

این آیات حکایت حال ولید بن مغیره مخزومی را بیان می‌کند. ولید در مکه از مقامی برخوردار بود که بسیاری از مردم آنجا می‌گفتند اگر قرار بود پیامبری مبعوث شود باید او مبعوث می‌شد. او در میان قوم خود و در مکه یگانه‌ء زمان خود بود و او را وحید حجاز می‌گفتند چون از هر جهت کم نظیر یا بی نظیر بود درباره ثروت او نوشته‌اند هزارها هزار

دینار نقدینه داشت، و باغی در طائف داشت که حلول سال میوه‌اش قطع نمی‌شد. آیه کریمه: ﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا﴾^(۱۴) اشاره به آن باغ است. او شش پسر رشید و دو دختر داشت که همواره در کنار او بودند و کمتر کسی در حجاز از این نعمت برخوردار بود.

روزی سوره حم تنزیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و آن حضرت ﷺ آن سوره را با صدای بلند تلاوت فرمودند پس از آنکه پیامبر ﷺ آن سوره را تا به آخر خواندند متوجه شدند که ولید کنار در مسجد الحرام بوده است سوره مذکور را باز از سر خواندند. ولید تمام آیات را شنید و با آن سوره ولید چنان تحت تاثیر قرار گرفت که گفت: «و الله لقد سمعت من محمد أنفأً كلاماً ما هو من كلام الإنس ولا من كلام الجن والله إن له لحلاوة...».

«بخدا قسم من هم اکنون از محمد ﷺ کلامی را شنیدم که نه کلام انس است و نه کلام جن، کلامش شیرین و دلربا همانند شاخه‌های تازه و پر طراوت است، و کلام محمد ﷺ کلامی است فوق همه کلام‌ها و هیچ سخنی را یارای برابری با آن نیست.»

چون قضاوت ولید درباره سخن پیامبر (قرآن) به گوش کفار رسید آنان را به وحشت انداخت، چون از تاثیر گفتار ستایش گونه او مردم آگاه بودند. ابوجهل آنان را از نگرانی بیرون آورد و گفت: من نظر ولید را تغییر خواهم داد.

ابوجهل که برادرزاده ولید بود و نقطه ضعف‌های او را خوب می‌شناخت با دروغ و حيله‌ای مناسب به خانه او رفت به هنگام ورود حالت دلتنگی و افسردگی را به خود گرفت و در کنار او نشست تا احساس ولید را برانگیزد، ولید از علت افسردگی او جويا شد، و ابوجهل از فرصت استفاده کرده گفت: چگونه دلتنگ نباشم که مردم درباره تو سخنانی می‌گویند که من طاقت شنیدن آن را ندارم. مردم می‌گویند: (ما در صدد برآمدن ایم تا مالی گرد آوریم و آن را به ولید که پیر گشته و درآمدش نقصان پذیرفته تقدیم کنیم تا از عزم خود که می‌خواهد دین پدران خویش را رها کند و به آئین محمد بگراید

منصرف شود). ولید با شنیدن این سخنان او سخت خشمگین شد و ضمن تحقیر پیامبر واصحاب، لحن خود را تغییر داد و آن احساس را که از علو سخن قرآن در دل داشت کتمان کرد و گفت: سخنان سحر آمیز و ساختهء دست بشر است، وبدون اسلام از دنیا رفت.

پدر حضرت خالد یکی از بزرگان در قریش بشمار می آمد و باغهای بین مکه مکرمه و طائف در مالکیت او بودند.

ایشان متعلق به قبیله مخزوم بودند که بعد از قبیله بنوهاشم از نظر رتبه مقام دوم را داشت. درباره ثروت پدر ایشان می نویسند که در هر سال یکبار اقوام بنوهاشم با یکدیگر غلاف کعبه را می پوشاندند و ولید به تنهایی یکسال غلاف کعبه را می پوشاند.

ولادت حضرت خالدؓ:

در هیچ کتاب تاریخ ولادت صحیح حضرت خالدؓ ذکر نشده است. اما از خبرهای مختلفی مشخص می شود که ایشان در زمان ظهور اسلام هفده ساله بودند.

تربیت و کودکی:

مطابق با رسوم عرب پرورش حضرت خالدؓ نیز خارج از مکه، در اطراف دهات و روستاها صورت گرفت. در محیطی که ایشان پرورش می یافتند شمشیربازی و مبارزات جنگجویانه از سرگرمی های آنها بود. ایشان از همان کودکی دلیر و دارای اندیشه و انسان باهوش بودند.

برادران خالدؓ:

دو برادر خالد یعنی «ولید بن ولید» و «هشام بن ولید» هنگامی که آیات قرآن را شنیدند قلب آنها بطرف اسلام مایل گشت، و اعلان اسلام کردند اما برادر دیگرش «عمّار بن ولید» قبل از قبول اسلام یعنی در حالت کفر وفات کرد. هنگام وقوع جنگ بدر که در سنه دوم هجری به وقوع پیوست خداوند تبارک و تعالی به مسلمین امداد قابل

ملاحظه‌ای فرمود چرا که از سران قریش در این جنگ ۷۰ تن کشته شدند و تعداد کثیری اسیر گشتند و اموال زیادی را هم به عنوان غنیمت بدست آوردند. در این جنگ خالد یکی از حاملین پرچم شرک بود و از آنجائیکه خواست خداوندی بود یکی از برادران او «ولید بن ولید» در اسارت در آمد و بعد از اتمام جنگ رسول اکرم ﷺ یکی از این مواد را برای اجرا بیان فرمودند: (۱) به اسرای بدر اختیار دادند که اسلام بیاورند (۲) یا خانواده و فامیل هر اسیری با فدیة اسیر خود را آزاد کنند (۳) یا هر اسیری به ۱۰ نفر از فرزندان مسلمین خواندن و نوشتن را تعلیم دهد.

حضرت خالد برای فدیة دادن برادر خود شتافت، ولید بن ولید هنگامی که به مکه رسید اعلام اسلام آوردن نمود. خالد پرسید که چرا در مکه اعلام اسلام کردید در حالیکه اگر در حالت اسارت اسلام می‌آوردید باعث آزادی شما از اسارت می‌شد. حضرت ولیدؓ به برادرش خالد جواب می‌دهد: برخورداردی که من از مسلمانان در حالت اسارت دیدم تا کنون از محبوبترین دوستم ندیده‌ام لیکن اگر در حالت اسارت مشرف به اسلام می‌شدم مردم می‌گفتند که از ترس آزادی از اسارت اسلام را پذیرفته است.

آنجا بود که حضرت خالدؓ احساس کرد که زمین زیر پاهایش می‌لرزد. در این لحظه از برادرش (ولید) این آواز را می‌شنید که او با صدای بلند کلمه شهادت «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» را می‌خواند، لذا ولیدؓ شروع به دعوت دادن خالدؓ به سوی اسلام نمود.

جوانی آن حضرتؓ:

حضرت خالدؓ در محیطی پرورش یافتند که در آن اسپ سواری و شمشیر زنی و غیره رواج داشت اما با وجود این ذکر و اذکار الهی کم بود. مطابق با روایات مشهور حضرت خالدؓ در جوانی دلیر و صاحب فکر و تدبر بودند در زمانی که به جوانی رسیدند از جوانان منتخب قریش بشمار می‌آمدند.

ابن عساکر می‌نویسد: یکبار در کودکی حضرت عمرؓ با حضرت خالدؓ کشتی گرفتند که در حین این کشتی پای حضرت عمرؓ شکست، و ایشان مدت طولانی بعد از معالجه بهبود یافتند. و همچنین درباره شکل و شمایل مبارکشان می‌نویسد که بر چهره خالی داشتند و اندامی استوار و سینه‌ای گشاده شمایل ایشان را می‌آراست. از این واقعه قدرت جسمانی زیاد حضرت خالدؓ هویدا است.

زندگانی قبل از اسلام:

حضرت خالدؓ همانند پدرشان خیلی با اسلام مخالف بودند و در هر امری که در مخالفت با اسلام و مسلمین صورت می‌گرفت از بقیه پیشقدم بودند. صلاحیتهای ایشان در میدان جنگ احد و بدر علیه مسلمانان صرف شد. شکست بزرگی را که مسلمانان در جنگ احد متحمل شدند، باعث خالد بن ولید بود که در مرحله پایانی جنگ ایشان از دره‌ای که در انتهای کوه احد قرار داشت با تدبیر پی در پی و با رهبری کردن دسته‌ای از مشرکین ناگهان حملاتی را ترتیب دادند که بر اثر این تدابیر و حملات، مسلمانانی که در آن دره بودند به شهادت رسیدند. در حالیکه قبل از این حمله بر اثر تدابیر و حملات جنگ، پهلوانان مکه پا به فرار گذاشته بودند، از هر سو در میان مسلمانان جدایی و پراکندگی به وجود آمد. در این میان بود که دشمنی خالد با مسلمانان معروف شد همچنین از دوستان صمیمی آن حضرت در آن زمان عکرمه بن ابی جهل و عمرو بن عاص بودند.

زندگانی ایشان بعد از اسلام آوردن:

اسلام آوردن حضرت خالدؓ واقعه‌ای عادی نبود. بنا بر اقوال مورخین در هنگام صلح حدیبیه حقانیت اسلام در دل خالد جای گرفت و صلح حدیبیه یک نمونه از وقایع تاریخی در اسلام بشمار می‌آید که بوسیله آن بزرگمردان عرب در زیر سایه پرچم اسلام جمع شدند.

حقانیت و محبت اسلام در دل خالدؓ بصورت نامحسوس رشد می‌کرد، ایشان احساس کردند که روزی تمام ملت عرب در زیر سایه پرچم اسلام جمع خواهند شد، بنابر همین اندیشه ایشان گفتارها و سخنان و اعمال حضرت رسول ﷺ را مورد بررسی قرار دادند و بعد از آن خیلی زود متوجه شدند که شاگردان مکتب حضرت رسول اکرم ﷺ زندگانی پاکیزه‌ای را سپری می‌کنند. سادگی، راستگویی، حسن سلوک و از هزاران عمل نیک آنان، پاک‌طیبتان دیگر تحت تاثیر قرار گرفتند. از طرف دیگر، پیغمبر خدا ﷺ نیز از صلاحیت خالدؓ بی‌خبر نبودند بلکه از طریق وحی به رسول اکرم ﷺ خبر رسید که دل حضرت خالدؓ با نور اسلام هر روز آراسته‌تر می‌شود چنانچه برادر خالد صباحی جلوتر مشرف به اسلام شد.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: با وجود آشکار شدن حقانیت و حقیقت اسلام برای خالد، چرا او به اسلام مشرف نمی‌شود؟ هنگامیکه ولیدؓ این گفته را شنید، نامه‌ای به مضمون ذیل برای برادرش خالد فرستاد:

نامه ولید بن ولید به طرف حضرت خالدؓ:

«بسم الله الرحمن الرحيم. أما بعد! فإني أعجب من ضلال رأيك في الإسلام وأنت فتى عاقل ورزين، وهل يجهل الإسلام شاب مثلك في حسن تفكيرك ورجاع عقلك، لقد سألتني رسول الله صلى الله عليه وسلم عنك فقال لي: أين خالد؟ قلت له: يأتي به الله مسلماً. فقال لي رسول الله ﷺ: «ما مثل خالد يجهل الإسلام وأبقي أن خالد سديد الرأي صائب الفكر وهو بالإسلام أولى» فأسرع يا أخي وتعال إلى رسول الله ﷺ، فقد فاتتك مواقف كنت أنت لها. والسلام عليكم ورحمة الله.»

«برادرم! نمی‌دانم چرا امروز بدون هیچ زمینه محبت قلبی رسول خدا شما را به یاد آوردند و فرمودند حقانیت اسلام برای خالد ظاهر شده پس چرا او به اسلام مشرف نمی‌شود. برای شما زمان مناسبی است که هر چه سریعتر اسلام بیاورید و در یک لحظه تاخیر نکنید. حضرت خالدؓ می‌فرمایند: وقتی نامه ولیدؓ را دیدم بی‌اختیار بر زبانه کلمه توحید جاری شد و

می‌خواستم هر چه سریعتر خدمت رسول اکرم ﷺ حاضر شده‌ام را فدایش کنم. بعد از این ماجرا حضرت خالدؓ از مکه بطرف مدینه سفر نمودند و ایمان آوردن خودشان را به این صورت بیان می‌کند که: هنگام رسیدن به مدینه لباس سفر را از تنم در آوردم و لباس مناسبی پوشیدم و تصمیم گرفتم به محضر رسول اکرم ﷺ عرض ادب کنم که برادرم ولیدؓ تشریف آوردند ایشان گفتند که چندین روز است که مردم مدینه منتظر تشریف فرمایی شما هستند چونکه پیغمبر خدا ﷺ فرموده‌اند که خیلی زود تعدادی از پهلوانان عرب به آغوش اسلام می‌پیوندند. حضرت رسول اکرم ﷺ منتظر شما هستند. گفته‌های برادرم در وجودم مانند برق اثر گذاشت همین که خدمت رسول اکرم ﷺ حاضر شدم چونکه دیوانه‌ء دیدار حضرت رسول اکرم ﷺ بودم از خوشحالی همچون پروانه خودم را به پای رسول اکرم ﷺ انداختم. وقتی حضرت خالدؓ کلمه توحید را خواندند پیغمبر خدا ﷺ بعد از خنده‌ای این الفاظ را بیان فرمود: «الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ما هدانا الله» را به سوی اسلام هدایت فرمود.»

خالدؓ پرسید: یا رسول الله، تمام گناهان من بخشیده می‌شوند در حالیکه خیلی به اسلام ضرر و زیان وارد نموده‌ام؟ رسول خدا ﷺ فرمود: بعد از اسلام آوردن تمام گناهان بخشیده می‌شوند.

خدمات حضرت خالدؓ به اسلام:

بعد از اسلام آوردن حضرت خالد عمرو بن عاصؓ نیز با ایشان مشرف به اسلام شدند، بعد از صلح حدیبیه و گذشتن چهار سال در حیات مبارک رسول اکرم ﷺ و هنگام خلافت حضرت ابوبکرؓ و حضرت عمرؓ کارنامه عملی حضرت خالدؓ در تاریخ اسلام به کثرت یافت می‌شود. تاریخ نویسان نوشته‌اند که حضرت خالدؓ در ۱۲۵ جنگ کوچک و بزرگ شرکت نمودند و در هیچ یکی از این جنگها شکست نخورده‌اند. در عرب این مقوله مشهور بوده است که در جنگی که خالد شرکت داشته باشد شکست ناپذیر است. تمام ژنرالهای بزرگ جنگی به خاک پای حضرت خالدؓ هم نمی‌رسند. از

جنگ موته گرفته تا بزرگترین جنگ که فتح ایران است، حضرت خالدؓ در این جنگها اعمال سرنوشت ساز انجام دادند.

حضرت خالدؓ در میدان جنگ:

بعد از اسلام آوردن اولین جنگ سریه «موته» بود که حضرت خالدؓ در آن شرکت نمودند. در این جنگها حضرت خالدؓ خصوصیات مختلفی از خود بروز دادند بطوری که حضرت رسول اکرم ﷺ به ایشان لقب (سیف الله) دادند.

غزوه موته در هشتم هجری جمادی الأولى رخ داد. این اولین غزوه‌ای است که حضرت خالدؓ بعد از اسلام آوردن در آن شرکت نمود و این غزوه با مهارت و تدابیر و تاکتیکهای جنگی ایشان به پیروزی رسید. حضرت رسول اکرم ﷺ به وسیله حارث بن عمیر نامه‌ای برای شرحبیل فرستادند در تمام قوانین دنیا (حفظ عزت و جان سفیر) الزامی است لیکن شرحبیل بنابر غرور و مستی قدرت خود حضرت حارثؓ را به طرز اسفناکی به شهادت رساند. هنگامی که حضرت رسول اکرم ﷺ از شهادت سفیر خودش باخبر شد خیلی ناراحت شدند، و اما از طرف دیگر مشغول سرکوبی یهود بودند، همینکه از آن طرف (سرکوب کردن یهودیان) اطمینان حاصل نمود برای قصاص گرفتن خون حضرت حارث بن عمیرؓ لشکر سه هزار نفری را به طرف شرحبیل در بصری روانه کردند و رهبری لشکر را به زید بن حارثهؓ سپردند. قبل از روانه کردن لشکر، رسول اکرم ﷺ پیشنهاد کردند که اگر زید بن حارثه شهید شد بعد از او جعفر بن ابی طالب رهبر لشکر بشوند اگر جعفر هم شهید شدند عبدالله بن رواحه رهبر لشکر باشند و بعد از شهادت او با مشورت رهبری را تعیین کنید.

حضرت رسول اکرم ﷺ تا محل ثنیه الوداع لشکر را همراهی نمود و بعد از آن برگشتند. موته سرزمین کوچکی از شام است هنگامی که لشکر اسلام به موته رسید، شرحبیل برای تحقیقی مختصر درباره لشکر اسلام برادرش سدوس را به همراه پنجاه سوار به آنجا فرستاد بعد از رسیدن کفار به این مکان، جنگ با لشکر مسلمانان آغاز شد

چنانچه سدوس به هلاکت رسید هنگامی که شرحبیل از قتل برادرش سدوس با خبر شد در وجودش خوف طاری گشت و به قلعه پناه برد از آنجا برادر دیگر خود را برای طلب کمک پیش قیصر روم به (یلغار) فرستاد، چنانچه او به همراه آن لشکر صد هزار نفری فرستاد. بعضی از تاریخ نویسان می‌گویند: «این لشکر از صد هزار نیز بیشتر بود». هنگامیکه مسلمانان از این لشکر با خبر شدند نگرانی اذهان آنها را فرا گرفت. بعضی پیشنهاد دادند که حضرت رسول اکرم ﷺ را در جریان بگذاریم تا اینکه حضرت رسول اکرم ﷺ پیشنهاد عقب نشینی دهند یا کمک بیشتری برای ما بفرستد. لیکن عبدالله بن رواحهؓ ایراد خطبه فرمودند: ای مردم، شما از شهادت نمی‌ترسید، برای همین هدف شهر خود را ترک کرده‌اید هیچ وقت مسلمانان از عده و غده لشکر به پیروزی نرسیده‌اند، در جنگ بدر تعداد مسلمین خیلی کم و تعداد دشمن خیلی زیاد بود سامان جنگی فقط دو اسپ همراه ما بود لیکن با وجود اینکه کفار از سامان جنگی و تجهیزات زیادی بر خوردار بودند خداوند به ما فتح و پیروزی عنایت فرمود. در این وقت ما دو حالت داریم یا پیروز می‌شویم و از مجاهدان (جنگجویان) به شمار می‌آییم یا شهادت نصیب ماست، و در نائل شدن به درجه شهادت ملاقات دوستان نصیب ما می‌شود. بطوریکه در هر صورت رضایت خداوند را به دست می‌آوریم و این هدف اساسی است. همه صحابهؓ سخنان عبداللهؓ را پذیرفتند بطوریکه مومنین و مشرکین در مقابل یکدیگر برای جنگ بزرگی صف آرائی کردند. بعد از شروع شدن جنگ حضرت زیدؓ که لشکر را رهبری می‌کرد به شهادت رسید و بعد از آن حضرت جعفر بن ابی طالبؓ پرچم اسلام را برداشت و شروع به جنگیدن کردند اسپ ایشان زخمی شد و ایشان بدون سواری به جهاد با کفار ادامه دادند ناگهان شمشیر کافری بازوی راست ایشان را قطع کرد پرچم را با دست چپ خود گرفته هنگامی که آن را هم قطع کردند پرچم را با دو وسط بازو گرفتند در این موقع کافر دیگری از قسمت کمر به ایشان حمله ور شد و ایشان را به دو

نیم کرد و به شهادت نائل آمدند. بعد از آن عبدالله بن رواحهؓ پرچم را برداشتند و بعد از کشتن تعداد زیادی از کفار خودشان نیز به شهادت رسیدند .

روحیه مجاهدان در جنگ بطور کامل بعد از به شهادت رسیدن سرداران نامدار اسلام به ناامیدی کشته شد. همت کفار بیشتر می شد و بعد از به شهادت رسیدن عبدالله رواحهؓ وبا افتادن پرچم اسلام به زمین کفار می خواستند پرچم اسلام را از روی زمین بردارند که ثابت بن ارقمؓ پرچم را برداشتند و لشکر اسلام را که در این موقع در خوف و هراس بسر می بردند با این جمله مورد خطاب قرار دادند که: «یا معشر المسلمین اصطلحوا علی رجل منکم». ترجمه: «ای گروه مسلمین بر رهبری شخصی خود متفق شوید من به خاطر حفظ نمودن پرچم اسلام مبارزه نموده ام و حق کسی را غصب نکرده ام».

لشکر اسلام در جواب فرمودند: «رضینا بک» ترجمه: «ما به رهبری تو راضی هستیم» ثابت بن ارقمؓ در جواب فرمودند: «ما أنا بفاعل فاصطلحوا علی خالد بن ولید» «من صلاحیت این کار را ندارم شما به رهبری خالد موافقت کنید».

در حالیکه مسلمانان بر این امر اتفاق کردند حضرت خالدؓ را به عنوان رهبر لشکر قبول کردند. حضرت خالدؓ پرچم را از حضرت ثابتؓ تحویل گرفته گفتند: ای ثابت! شما از نظر سن از من بزرگتر هستید و از اصحاب بدر می باشید. حضرت ثابت بن ارقمؓ فرمود: همه قبول، اما مردانگی و دلیری و مهارت در تاکتیکهای جنگی از فضائل شما است بهر حال من پرچم را به خاطر تحویل دادن به شما برداشتم. بعد از برداشتن پرچم، خالد رهبر سپاه اسلام شدند ولی مسلمانان که خوف زده شده بودند پا به فرار گذاشتند. بعد از مشاهده این منظره با اشاره حضرت خالدؓ قطیبه بن عامر شروع به صدا زدن نمودند: «ای مسلمانان، من از شما می پرسم که شما از ترس موت به کجا فرار می کنید چونکه موت هر کجا شما را در می یابد. پس چرا در میدان جهاد همانند مردان نمی روید کمی فکر کنید جهاد کردن در راه خدا و به درجه شهادت نائل شدن بهتر است، یا مثل افراد بزدل و نامرد فرار کردن و از پشت سر تیر خوردن و جان دادن و مردن به

ذلت و خواری، بلکه هر کس که در دنیا از ترس موت فرار کند به عنوان شخصی نامرد و ترسو و ذلیل به شمار می‌رود. موفقیت بزرگ برای مومن این است که با قدرت و مردانگی مقابله نموده و با زخم سینه به ملاقات معبود حقیقی خود بشتابد. آیا شما نمی‌دانید که فرار هم کنید نه تنها بزدل و ترسو لقب داده می‌شوید بلکه هیچ یک کفار شما را با رسیدن به خانه امان نمی‌دهند و شما همانند بزدلان خواهید مرد، لذا بهتر است با مقابله کردن با آنها یا پیروز شوید یا شهادت نصیبتان گردد که این است مردانگی».

بعد از شنیدن این خطبه همه مسلمانان جمع شدند حضرت خالدؓ لشکر را منظم فرموده و از پیشروی بسوی دشمن جلوگیری نمود کارزار جنگ به همین منوال ادامه داشت که وقت غروب آفتاب فرا رسید و هر دو سپاه به جایگاه اولیه‌شان بازگشتند. هنگام صبح قبل از شروع جنگ حضرت خالدؓ لشکری را که روز قبل در سمت راست می‌جنگیدند در طرف چپ قرار داد و لشکر چپ را به سمت راست آورد. کفاریکه روز قبل لشکر را دیده بودند گمان کردند که شاید برای مسلمانان دیشب کمک رسیده به همین علت بود که کفار به خوف و هراس افتادند و نتوانستند مقابله کنند لذا پا به فرار گذاشتند. خداوند حضرت خالدؓ را منصور و پیروز گردانید و لشکر کفار شکست خورد. دلیری و تاکتیک و تدبیر و اندیشه جنگی که خالدؓ در جنگ موته بکار برد در تاریخ نمونه ندارد، کجا امکان داشت که لشکر سه هزار نفری در مقابل لشکر صد هزار نفری پیروز شود، اما حسن تدبیر حضرت خالدؓ باعث شد که اقلیت بر اکثریت پیروز گردد. ﴿كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۴۹]. یعنی: «چه بسا گروهی اندک که به حکم [و اراده] الهی بر گروهی بسیار پیروز شده است».

مطابق با روایتی معتبر در جنگ موته بدست مبارک حضرت خالد بن ولید نه شمشیر شکسته شد و بعد از فارغ شدن از جنگ موته حضرت خالدؓ بطرف مدینه حرکت کردند. در میان راه قلعه‌ای وجود داشت که هنگام گذشتن لشکر اسلام از آنجا برایشان

مزا حمت ایجاد می‌کرد. حضرت خالدؓ این قلعه را فتح نمود و در زیر پرچم اسلام در آورد و این امر باعث ملقب شدن به صفت «سیف الله» شدند.

واقعه لقب سیف الله به حضرت خالدؓ:

در جنگ موته علاوه بر شهادت فرماندهان لشکر اسلام ۱۰ صحابی دیگر نیز به شهادت رسیدند، از روایت معتبر چنین معلوم می‌شود که خداوند رسول گرامی ﷺ را از تمام حالات جنگ موته با خبر نمود. رسول گرامی ﷺ صحابه را از میدان جنگی خبر دادند و فرمودند: «أخذ الراية زيد فأصيب، ثم أخذها جعفر فأصيب، ثم أخذها ابن رواحة فأصيب». پرچم اسلام را زید گرفتند و بعد شهید شدند سپس پرچم اسلام را جعفر برداشتند و به شهادت رسیدند و بعد از آن ابن رواحه برداشتند و به شهادت رسیدند.

حضرت رسول اکرم ﷺ در حالی این جملات را می‌گفتند که از چشمانشان اشک سرازیر بود و فرمودند که بعد از ابن رواحهؓ خالد که شمشیر خدا هستند پرچم اسلام را برداشتند و خداوند بدست ایشان فتح و پیروزی داد. بعد فرمود: «بار الها، خالد شمشیر شما است شما همیشه به آن فتح و پیروزی دهید». از آن روز به بعد به خالد لقب سیف الله دادند و حضرت رسول اکرم ﷺ دعایی فرمودند که واقعاً مصداق این کلام خداوندی است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴]. یعنی: «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!». علاوه از بدست آوردن شرف مقبولیت از جانب خداوند، حضرت خالدؓ از استعداد های زیادی برخوردار بودند و با جرات می‌توان او را مغز متفکر جنگی مسلمانان قلمداد کرد. شجاعت در تمام رگ‌های بدنش موج می‌زد و همیشه شوق فدا کردن جان در راه خدا را داشت.

بنا کردند خوش رسمی به خاک و خون غلطیدند خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را.

فتح انطاکیه

بعد از فتح نمودن حلب، لشکر اسلام بطرف انطاکیه حرکت کردند در آن وقت شاه هرقل در انطاکیه بسر می‌برد و از هر طرف خبر فتوحات مسلمانان و شکست رومی‌ها به وی می‌رسید و اینکه حکومت هرقل از هر طرف با شکست مواجه است و هنگامیکه از فتح المقدس و حلب با خبر شد ناراحتی‌اش بیش از حد شد و یقین کردند که نمی‌توان جلوی سیلاب مسلمانان را گرفت. اگر چه رومی‌ها از لشکر بزرگ و تجهیزات جنگی زیادی برخوردار بودند ولی توان مقابله کردن با مسلمانان را نداشتند و مسلمانان از لشکر به ظاهر آهنین دشمن نمی‌ترسیدند.

شاه هرقل چندین بار در مقابل مسلمانان شکست خورده بود اما فتح المقدس و حلب او را در مخمصه‌ای بزرگ انداخته بود به این علت مشاوران خود را برای آخرین مشورت به خاطر جلوگیری از پیشروی مسلمانان طلبید که به همراه آن جمع «حیله ابن ایهم» حضور داشت که از جنگ یرموک جان سالم به در برده بود چرا که فرار کرده بود. شاه هرقل به مشاوران خود گفت: «یقین دارم که هم اکنون مسلمانان تمام مملکت شام را فتح خواهند کرد، انطاکیه آخرین شهر شام است و آنها می‌خواهند که به اینجا بیایند و اگر این شهر را نیز فتح کنند دیگر شام از کنترل ما خارج خواهد شد و در سرزمین شام برای ما جایی باقی نخواهد ماند. تعجب می‌کنم ما با این قدرت و عظمت خود حتی یکبار نتوانستیم مسلمانان را شکست دهیم زنه‌های بزرگ من در جلوی آنها عاجز شدند جای افسوس است قومی که همیشه مطیع و فرمانبردار ما بودند و همیشه از ما می‌ترسیدند و به طفیل رحم و کرم و سخاوت ما زنده بودند امروز بر ما غالب گشته و ما جلوی آنها به صورتی در آمده ایم که گویا اصلاً قدرت و تجهیزات نداریم».

حیله ابن ایهم بعد از شنیدن سخنان هرقل گفت: «ای پادشاه، به خیال من فقط یک راه برای شکست دادن مسلمانان وجود دارد که به هر روشی که امکان دارد خلیفه آنها فاروق اعظم رضی الله عنه را به قتل برسانیم. چونکه مرکز فعالیت آنها خلیفه است». هرقل گفت: «تا وقتی

که خلیفه به قتل برسد مسلمانان قدرت را در اینجا از دست ما بیرون می‌کنند و بعد ما چندان قدرتی نداریم که از سستی آنها سوء استفاده بکنیم». حیلہ ابن ایہم گفت: «در آن وقت ما نمی‌توانیم دست جمعی با آنها مقابله کنیم بلکه در دسته‌های کوچک از هر طرف به آنها حمله می‌کنیم».

هرقل مشوره حیلہ ابن ایہم را قبول کرد و شخصی به اسم واثق را به طرف مدینہ فرستاد کہ حضرت عمرؓ را به قتل برساند. هنگامی کہ واثق به مدینہ رسید، بعد از جستجو دریافت کہ هنگام ظهر حضرت عمرؓ زیر سایہ درختی استراحت می‌فرماید. روز دوم قبل از آمدن حضرت عمرؓ بالای درخت پنهان شد. حضرت عمرؓ حصیری را پهن نموده روی آن خوابیدند وقتی کہ واثق از بالای درخت برای اجرای هدفش پایین آمد از ہیبت حضرت عمر دست و پایش به لرزہ افتاد و حضرت عمرؓ خود بخود از خواب بیدار شدند واثق بعد از مشاهده نمودن آن چہرہ خدایی بسیار متاثر شد و به فکر افتاد کہ چہ کسی می‌تواند شخصی را کہ محافظش خدا است به قتل برساند پس از آن ایشان تمام ماجرا را برای خلیفہ بیان کردند و بعد از آن کلمہ توحید را بر زبان جاری کرد و به اسلام گروید.

از طرف دیگر هرقل بعد از فرستادن واثق به طرف مدینہ به لشکر خود دستور آماده باش داد و برای مدتی بیرون از شهر منتظر آمدن لشکر اسلام ماند و بعد از مدت زمانی لشکر اسلام به انطاکیہ رسید هرقل هنگامیکہ از آمدن مسلمانان با خبر شد کہ آنها پل آهنی را در کنترل خود در آورده بودند.

حضرت خالدؓ به ابو عبیدہؓ پیشنهاد دادند کہ ما ہم در همین جا می‌مانیم و میدان خالی کہ در جلوی روی ماست آنرا برای جنگیدن بگذاریم حضرت ابو عبیدہؓ پیشنهاد خالدؓ را پذیرفتند و لشکر اسلام در همانجا ماندند. روز دوم هر دو لشکر برای جنگیدن در صفها قرار گرفتند.

پهلوان رومی‌ها به نام بفلورس به میدان جنگ آمد و از طرف مسلمانان و امس ابوالهول به میدان رفتند مدتی این دو جنگیدند اما اسپ و امس لغزید و او به زمین افتاد. پهلوان رومی او را دستگیر کرد و به خیمه خود برد و دوباره برای مقابله حریف طلبید. دوباره از طرف مسلمانان ضحاکؓ تشریف آوردند حضرت ضحاک مشابه حضرت خالد بن ولیدؓ بودند.

در این موقع خیمه بفلورس که و امس در آن بود ریسمانش باز شد و خیمه افتاد دو نفری که نگهبان و امس بودند از ترس او را آزاد کردند ابوالهول بعد از آزادی هر دو نگهبان را به قتل رساند در این موقع ایشان زره آهنی بفلورس را پوشید و شمشیر را برداشته بطرف رومیان حرکت کرد و در آنجا حيله ابن ایهم را دید که به مقام عالی در میان اطرافیان خود نشسته بود شمشیر خود را در اطراف او چرخاند و به لشکر اسلام پیوست و در آنجا بفلورس و ضحاکؓ خسته شده، به طرف لشکریان خود برگشتند.

حضرت ابو عبیدهؓ بعد از بازگشت پهلوانان اسلام خوشحال شدند و این را علامت فتح و پیروزی دانستند از طرف دیگر رومیان ناامید شدند نوه حيله کشته شد و هرقل علائم مرگ خود را به چشم می‌دید. بطوریکه هرقل غلامی را که از نظر شکل و شباهت با او مشابه بود تاج خود را بر سر گذاشت و خودش به صورت مخفیانه به قسطنطنیه داخل شد.

روز بعد لشکر اسلام صف آرائی کرده و سوی دشمن حمله کردند. حضرت خالدؓ در صفهای دشمن داخل شد و بوسیله شمشیر خود تعداد زیادی از کفار را به قتل رساندند در آن روز حدود ۷ هزار نفر کشته شدند و حدود ۴۰ هزار نفر دستگیر شدند و حيله ابن ایهم به قسطنطنیه فرار کرد و دیگر لشکریان آنها پراکنده شدند و بعد از فتح انطاکیه تمام مملکت شام در زیر سایه پرچم اسلام قرار گرفت.

پاسداری مرزها

بعد از فتح انطاکیه تمام سرزمین شام در کنترل مسلمانان در آمد لیکن برای حفاظت آن فتح نمودن سرزمینهای اطراف لازم بود چنانچه حضرت ابو عبیدهؓ، میسرهؓ را به سوی کوههای شمال و حضرت خالدؓ را به طرف رود فرات با لشکر کوچکی فرستادند برای فتح سرزمینهای اطراف رود فرات هیچ مشکلی برای حضرت خالدؓ پیش نیامد چونکه در اطراف کسی نبود که او و فتوحاتش را شناسد و آنها بدون مقابله اسلحه به زمین گذاشتند و بعد از فتح این سرزمین ایشان دوباره به لشکر اسلام ملحق شدند.

جنگ مرج القبائل:

لشکر که به سرپرستی حضرت میسرهؓ حرکت نمود بعد از گذشتن از راههای کوهستانی روزپنجم به وادی مرج القبائل رسیدند هنگام رسیدن به این منطقه مسلمانان دریافتند که در فاصله نزدیک آنها لشکر بزرگی از رومیها خودشان را برای جنگ بزرگی آماده کرده‌اند.

فرمانده لشکر اسلام بعد از فکر و اندیشه دریافتند که اگر آنها به میدان وسیعی که جلوتر است بروند در تمام طول روز از دست آنها کاری بر نمی‌آید به این علت در همانجا ماندند هنگامی که رومیها از اقامت مسلمانان با خبر شدند آنها برای مقابله با مسلمانان پیش دستی کردند.

روز دوم هر دو لشکر برای مقابله نمودن صف‌آرایی کردند رومیها به کثرت خود می‌نازیدند و مسلمانان بر قدرت ایمانی خود فخر می‌کردند، جنگ شروع شد و تا چند روز ادامه داشت. تعداد اندک مسلمانان تا چند روز مشغول جنگ بودند و با کثرت نفرات کفار مسلمانان روز به روز یکی بعد از دیگری به مقام رفیع شهادت نائل می‌شدند.

کفار در این فکر بودند که اگر وضع به همین منوال ادامه پیدا کند مسلمانان کم می‌شوند. خلاصه مسلمانان قاصدی برای حضرت ابو عبیدهؓ فرستادند که ایشان از اوضاع جنگ مطلع سازد بطوریکه بعد از پیغام رساندن، حضرت ابو عبیدهؓ خیلی

ناراحت شدند از اینکه کفار تعدادشان زیاد است و مسلمانان در حالت اسفناکی به مقام رفیع شهادت نائل می‌شوند. حضرت خالدؓ فرمود که شما هرگز از وضعیت مسلمانان ناراحت نشوید من هر چه زودتر از رود فرات گذشته به کمک آنها می‌روم هنگامی که من شنیده‌ام مسلمانان را همانند گرگها که به گوسفندان حمله ور می‌شوند و آنها را تکه پاره می‌کنند کفار نیز بر مسلمانان حمله ور شده‌اند و آنها را یک یک شهید می‌کنند خون در رگهایم می‌جوشد، مجاهدین که برای حفاظت دین مبین اسلام و نصرت قرآن آمده‌اند امروز در خون خود می‌غلطند به من خبر رسیده که آنها شمشیرهای خود را شکسته‌اند و خود را برای جنگ تا آخرین لحظه حیات آماده کرده‌اند ای کاش که اسپ من بال می‌داشت که من هر چه سریعتر به آنجا می‌رسیدم، بعد از آن حضرت ابو عبیده ۳۰۰۰ نفر جوان به همراه خالدؓ فرستادند. این لشکر همانند سیر برق به طرف مرزها حرکت می‌کردند.

مسلمانان با حوصله زیادی مشغول جنگیدن بودند روزی یکی از پهلوانان روم مسلمانان را مورد خطاب قرار داد که آیا مسلمانی است که با من مقابله کند. از طرف مسلمانان عبداللهؓ به میدان آمد. پهلوان رومی لگام اسپ عبدالله را گرفته به طرف لشکر خود برد، بعد از آن «میسره» به میدان آمد و برای انتقام گرفتن عبداللهؓ با شدت کامل حمله کرد و از اطراف میسره گرد و غبار بلند شد مسلمانان صدای تکبیر الله اکبر بلند کردند همینکه پهلوان رومی این را شنید پا به فرار گذاشت و به لشکر خود ملحق شد.

بعد از رسیدن حضرت خالدؓ مسلمانان خیلی خوشحال شدند و در این روز هر دو گروه (مسلمین و کفار) بیشتر به جنگ ادامه ندادند و هر دو لشکر به استراحت گاههای خود باز گشتند. در تمام شب حضرت خالدؓ برای جنگ آماده می‌شدند. و روز دوم لشکر اسلام با آمادگی کامل برای مبارزه به میدان آمدند هنگامیکه رومیها از آمدن خالد با خبر شدند از ترس پیغام صلح فرستادند.

حضرت خالدؓ جواب دادند که شرایط ما برای صلح اینها هستند: (۱) یا اسلام را قبول کنید (۲) و یا اینکه جزیه داده زیر دست ما باشید و گر نه این شمشیر که از چندین روز به خون شما تشنه است این قضیه را فیصله می‌دهد.

رومی‌ها یک روز مهلت خواستند حضرت خالدؓ برای فکر کردن به آنها یک روز مهلت داد روز دوم هنگامیکه لشکر اسلام مقابله نمودن به میدان آمد سکوت کامل رومی‌ها را فرا گرفته بود آنها در حلول شب همه وسایل خودشان را برداشته فرار کردند و مسلمانان سامان جنگی را که باقی مانده بود جمع نموده دوباره به لشکر اسلام ملحق شدند.

وحشت و ترس از خالدؓ آنقدر ربود که با شنیدن نام ایشان کفار لرزه بر اندام می‌شدند.

حضرت ابو عبیدهؓ خوشخبری فتح و پیروزی را به حضرت عمرؓ دادند و اسیر شدن عبدالله را بیان کردند حضرت عمرؓ موضوع را برای هرقل نوشتند بعد آنها حضرت عبدالله را با همراه کردن تحفه آزاد کردند.

بعد از فتح نمودن این منطقه تمام سرزمین‌های رومی‌ها در زیر سایه پرچم اسلام قرار گرفت.

خالد در غزوه حنین:

غزوه حنین در تاریخ ۹ هجری ماه شوال المکرم به وقوع پیوست هنگامی که حضرت رسول اکرم ﷺ مسلمانان را برای جنگیدن با قبایل هوازن و ثقیف و قبایل دیگری که در میان مکه و طائف بودند تجهیز می‌فرمودند در این هنگام مسلمانان با تعداد زیادی از مهاجرین و انصار برای مقابله آماده شدند و بعضی از مسلمین به کثرت خودشان می‌بالیدند. بعضی می‌گفتند: «لن نغلب الیوم من قلة» ترجمه: «ما امروز از قلت مغلوب نمی‌شویم». اما خداوند می‌خواست به مسلمین درسی بیاموزد که هیچگاه از یاد نبرند که هیچ وقت اعتماد بر کثرت خود نکنند.

بنا بر همین اعتماد بر کثرت، خداوند آنها را آزمایش بس مشکل فرمود که چنانچه قبلاً مسلمانان به خاطر مخالفت با امر و دستور قائد بزرگ رضی الله عنه در جنگ احد با همین امتحان مواجه شدند. هنگام شروع این جنگ خالد امیر مقدمه الجیش بود در آغاز جنگ مسلمین مغلوب شدند که فقط حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به همراه تعداد کمی و با اهل بیت خویش و و با تعدادی مهاجرین و انصار باقی ماندند و این امتحان بزرگی برای مسلمانان بود اما خداوند مجدداً رحمت خویش را متوجه مسلمین فرمود لذا مسلمین با تعداد کم و با صبر و استقامت و صداقت، مشرکین را شکست دادند و خداوند متعال با این آیه شریفه قلوب مسلمین را شفاء کامل عنایت فرمود:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَدَّ بَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾﴾ [التوبة: ٢٥-٢٦].

ترجمه: «خداوند شما را در موقع زیادی یاری کرد و (به سبب نیروی ایمان بر دشمنان پیروز گرداند و از جمله) در جنگ حنین (که در روز شنبه ۱۶ شوال سال هشتم هجری میان شما که دوازده هزار نفر بودید و میان قبایل ثقیف و هوازن مشرک که چهار هزار نفر بودند در گرفت و شما به کثرت خود و قلت دشمنان مغرور شدید و خداوند شما را در اوایل امر به خود رها کرد و دشمنان بر شما چیره شدند) بدانگاه که فزونی خودتان شما را به اعجاب انداخت (و فریفته و مغرور انبوه دشمنان شدید) ولی آن لشکریان فراوان اصلاً به کار شما نیامدند (و گره از کارتان نگشادند) و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد و از آن پس پشت کردید و پای به فرار نهادید. سپس (عنایت خدا در برتان گرفت و) خداوند آرامش خود را نصیب پیغمبرش و مومنان گرداند و لشکریایی را (از فرشتگان برای تقویت قلب مسلمانان) فرو فرستاد که شما

ایشان را نمی‌دیدید و (پیروز شدید و دشمنان شکست خوردند و بدینوسیله) کافران را مجازات کرد و این است کیفر کافران (در این جهان و عذاب آخرت هم بجای خود باقی است)»^۱.
در این جنگ با شکست مشرکین تعداد زیادی از غنایم نصیب مسلمین شد اما دیری نگذشت که قبیله هوازن مشرف به اسلام شدند که رسول اکرم ﷺ فرمودند که فرزندان و زنان آنها را برگردانید.

اما خالدؓ مقابل رسول اکرم ﷺ از قبیله بنی‌سلیم روز حنین زخمی شدند چنانچه بعد از شکست هوازن رسول اکرم ﷺ برای عیادت ایشان تشریف بردند و بر زخم ایشان از آب دهان مبارکشان مالیدند و کاملاً شفاء یافتند.

خالد بن ولیدؓ در عراق:

حضرت ابوبکرؓ بعد از فراغت از سرکوب مرتدین خواهان امنیت ممالک اسلامی از ممالک همسایه کفار بود.

در این موقع دو ابر قدرت وجود داشتند: (۱) فارس در عراق (ایران امروزی) (۲) روم در شام.

چنانچه حضرت ابوبکر صدیقؓ درباره فتح این ممالک با صحابهؓ مشوره نمودند و همه موافقت کردند.

صدیق اکبرؓ لشکر بزرگی برای مبارزه تجهیز فرمودند و قیادت آن را به حضرت خالدؓ سپردند. ایشان می‌دانست که در این مواقع قائد لشکر فارس (هرمز) است و آمادگی برای جنگ می‌کند لذا خالد نامه‌ای به این مضمون به هرمز نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم- من خالد بن وليد إلی هرمز قائد جيوش الفرس. أما بعد: فإني أدعوك وقومك إلى الإسلام فإن أبيتكم فعليكم أن تدفعوا الجزية وتعيشوا في حماية الإسلام فإن أبيتكم فالحرب بيني وبينكم واعلم أنني أتيتك بقوم يحبون

الموت كما تحبون الحياة». ترجمه: «بنام خداوند بخشنده مهربان - از طرف خالد بن ولید به طرف هرمز رهبر لشکرهای فارس - اما بعد پس همانا دعوت می‌دهم تو و قومت را به طرف اسلام اگر انکار کردید پس لازم است بر شما که جزیه بدهید و در این صورت زندگی کنید تحت حمایت اسلام پس اگر انکار کردید پس جنگ میان من و شما صورت می‌گیرد و بدان که همانا من آمده‌ام نزد تو با قومی که موت را دوست دارند همانطور که شما زندگی دنیا را دوست دارید».

از این نامه خالد، هرمز بسیار خشمگین شد و لشکر بزرگی برای مقابله مجهز نمود و قصد جنگ کردن با مسلمین و طرد کردن و راندن آنها از بلاد خویش نمود لیکن قائدین لشکر به او مشوره دادند که تا بحال خالد بن ولید حتی یکبار هم مغلوب نشده است. هرمز آنها را به باد تمسخر و استهزا گرفت و گفت: بزودی من با همین شمشیر خالد را خواهم کشت و او را با شمشیر در هوا می‌چرخانم.

لشکر اسلام با لشکر هرمز در مقابل سلاسل در سنه ۱۲ هجری روبرو شدند و اولین مبارزه میان خالد و هرمز شروع شد حضرت خالد رضی الله عنه با شمشیر حمله ور شد و هرمز را طوری با شمشیر زد که بمیرد لذا در میان لشکر هرمز ترس و اضطراب افتاد و همه پا به فرار گذاشتند بعضی از شهرهای فارس فتح شد همچنین آن جنگهایی که بین مسلمین و فارس رخ داد تعدادشان ۱۵ جنگ بودند که در هیچ کدام حضرت خالد رضی الله عنه شکست نخورد.

و مسلمین هنگام فتح بعضی از شهرهای فارس توسط خالد رضی الله عنه ندای تکبیر الله اکبر و ندای لا اله الا الله سر می‌دادند که با شجاعت و دلیری حضرت خالد رضی الله عنه به وقوع پیوست.

عزل خالد رضی الله عنه:

در فتوحات شام و واقعه سنه ۱۷ ه عزل خالد رضی الله عنه واقعه مهمی است. مورخین بالعموم بیان می‌کنند که چون حضرت فاروق رضی الله عنه زمام خلافت را دست گرفت اولین فرمان که صادر فرمود عزل خالد بود. ابن الاثیر و غیره همین روایت نقل کرده‌اند. لیکن بیان ایشان

سراپا غلط است و مقام تاسف است که اقوال خود ابن الاثیر اختلاف دارد. یک بار عزل خالدؓ را در واقعیات سنه ۱۳ آورده و باز در واقعات سنه ۱۷ عنوان مستقلى بر این داده و در هر دو موقع همان واقعه را بیان کرد.

در حقیقت حضرت فاروقؓ از سبب بعضی از ندانم کاری‌های خالدؓ از مدتی رنجیده بود و با این همه در آغاز خلافت به اوکاری نداشت. و خالدؓ عادت داشت که اوراق حساب را به دربار خلافت نمی‌فرستاد و بنا بر آن از دربار خلافت فرمانی موکد رسید که آینده این امر را ملحوظ داشته باشد. خالدؓ در جواب نوشت که من از عهد خلافت ابوبکر صدیقؓ همین طریق را مراعی داشته‌ام و الآن نمی‌توانم خلاف آن انجام دهم. حضرت عمرؓ که همچنین حرکتی را پسند نداشت و وجه بیت المال رابی دریغ به دست کسی نمی‌داد فرمانی بنام خالد نوشت مشعر به اینکه منصب سپه سالاری او مشروط بر این است که حساب مصارف فوج را مدام به دربار خلافت ارسال دارد. خالدؓ این شرط را قبول نکرده و از منصب سپه سالاری معزول شد. حافظ ابن حجر در کتاب الاصابه همین واقعه را در ضمن حالات خالدؓ به تفصیل آورده.

با این همه او را بکلی معزول نفرموده، بلکه زیر دست ابوعبیده مقرر کرد. بعد از آن در سنه ۱۷ واقعه دیگری پیش آمد و آن اینکه خالد، شاعری را ده هزار درهم انعام داد و گزارشگران فوراً به حضرت خلیفه اطلاع دادند. حضرت عمرؓ نامه‌ای بنام ابوعبیده نوشت که اگر خالد این انعام را از جیب خود داده ناشی از اسراف است و اگر از بیت المال داده مرتکب خیانت شده و به هر دو صورت قابل عزل است.

کیفیت عزل خالدؓ قابل یادداشت است بیکی که فرمان عزل آورد در مجمع عام از خالدؓ سوال کرد که ده هزار از کجا و چگونه انعام دادی؟ اگر خالدؓ اعتراف می‌نمود حضرت فاروقؓ ایما به عفو او فرموده بود و چون خالدؓ اعتراف نکرد قاصد ناچار نشان عزل را آشکار کرد و کلاه سرلشکری را از سرش برداشت و در پاداش پیچ عمامه‌اش را طوق گردنش ساخت.

این واقعه خیلی حیرت‌انگیز است که سپه سالاری عظیم الشان مانند خالدؓ که در تاریخ اسلام نظیر ندارد و تیغ برانش قسمت عراق و شام را تصفیه کرده به این طریق ذلیل گردد و مطلقاً دم نزند. این از یک طرف پاکیزه طیتی و حق پرستی خالد را ظاهر می‌سازد و از طرفی قدرت و جلال حضرت خالد فاروق اعظمؓ را نشان می‌دهد.

چون خالدؓ به حمص رسید نطقی فصیح نمود و راجع به عزل خود گفت که امیرالمؤمنین عمرؓ مرا سرلشکر شام مقرر کرد وقتی که شام را فتح نمودم مرا معزول ساخت. پس شخصی از بین فوج برخاست و گفت: «ای امیر دم فرو کش از چنین سخنانی فتنه پیدا می‌شود».

خالدؓ به مدینه منوره آمد و به حضور فاروق مشرف شد و عرض کرد: «ای عمر! بخدا که در معامله من از جاه انصاف تجاوز نمودی.» خلیفه گفت که: اینقدر مال بسیار از کجا آوردی؟ گفت: «از غنیمت! و گفت اگر داریم پیش شصت هزار برآید به بیت المال می‌دهم.» و چو سنجیدند ۲۰۰۰۰ افزون بر آمد و در بیت المال داخل شد حضرت عمر، خالد را خطاب نمود و فرمود: «ای خالد! والله من تو را محبوب می‌دارم و عزت تو را بدل دارم.» پس به جمیع عمال ملکی نوشت که: «من خالدؓ را از سبب خیانتی یا رنجشی عزل نکرده‌ام ولی دیدم که مردم شیدای او شده می‌روند، پس مصلحت در این دیدم که او را معزول کنم تا مردم بدانند که فتوحات اسلام فقط از سبب تیغ خالد نیست بلکه هرچه می‌کند خدا می‌کند».

وفات حضرت خالدؓ

فاتحین بزرگی در دنیا بوده‌اند و آنها کشورهای بزرگی را در کنترل خودشان داشته‌اند از جمله این فاتحین، آوازه نام اسکند و تیمور از همه مشهورتر بوده اما شهرت و نیک نامی که در دنیا حضرت عمرؓ داشتند تا کنون نصیب هیچ کس نشده مناطقی را که حضرت عمرؓ فتح نمودند از فکر و اندیشه و تدابیر اعجاب‌انگیز و تاکتیکهای جنگی خوب خود کار می‌گرفت و تمام سرزمین‌ها را یکنواخت زیر سلطه خویش قرار داد.

هنگامی که شام فتح شد اجازه پیشروی به مسلمانان را ندادند و می‌گفتند الآن باید التفات به طرف انتظام بخشیدن کشورهای فتح شده باشد چنانچه سرزمین‌های فتح شده را تقسیم نمودند و برای هر زمینی استانداری تعیین فرمودند.

حضرت خالد را استاندار فسنرین مقرر فرمودند لیکن ایشان بعد از مدتی استعفا دادند و به مدینه تشریف بردند.

در پنجمین یا ششمین سال خلافت حضرت عمرؓ، حضرت خالدؓ در مدینه منوره وفات کردند. هنگام مرگ ایشان فرمودند: من تا مدت زمان طولانی با مشرکین جهاد کرده‌ام و در جنگ‌های مختلفی شوق نوشیدن جام شهادت را داشتم ایشان بارها خودشان را جلوی شمشیرهای دشمن انداختند لیکن افسوس که آرزوی شهادت نصیب نشد و فرمود: هیچ جایی از بدنم نیست که اثر شمشیر یا نیزه نباشد. لیکن افسوس که امروز موت در بستر به سراغم آمده و در میدان جنگ شهادت نصیبم نشد. لیکن این فاتح بزرگ جهان اسلام برای همیشه چشم از جهان فرو بستند. تاریخ گواه است که واقعا حضرت خالدؓ دستور امیر المؤمنین را به دل و جان می‌پذیرفت با وجودیکه می‌توانست با استفاده از نفوذی که در لشکر اسلام داشت حکمش را بر کرسی بنشانند اما او نیاز به بزرگی و شوکت شخصی نداشت بعد از وفات حضرت خالدؓ هنگامیکه اثاثیه منزل وی را بررسی کردند مشخص شد که جز یک شمشیر و اسب و چند اسلحه چیزی دیگر نگذاشته‌اند. آری، بزرگترین ژنرال و شیر جنگی در خانه جز وسایل ضروری جهاد چیزی دیگر ندارد و از این معلوم می‌شود که هدف زندگانی وی نه کسب احترام شخصی و نه زندگی پرتکلف بود.

بلکه هدف اصلی وی شهادت در راه خداوند بود جان خودش را در راه خدا وقف کرده بود عمرش را برای این هدف صرف نمود.

هنگامیکه خبر وفات ایشان به حضرت عمرؓ رسید فرمودند به مسلمانان نقصانی رسیده که جبران ناپذیر است. حضرت خالدؓ فرماندهی بودند که کسی نمی‌تواند جای

او را بگیرد و برای دشمن درد سر بزرگی بودند هنگامی که جنازه حضرت خالدؓ را برداشتند خواهرش شروع به ناله و فریاد کرد حضرت عمرؓ این درد را تحمل نفرمودند و بی اختیار اشک از چشمان مبارکش سرازیر شد.

روزی حضرت عمرؓ زنی را در حال افسردگی و ناتوانی دیدند پرسیدند که این کیست که غمگین است مردم گفتند که مادر خالد بن ولید است. فرمود: خوش نصیب، مادری است که از وی کسی مثل خالد متولد شده هنگامی که نعمت وجود دارد قدرش را نمی‌دانیم ولی وقتی از دست برود منزلتش شناخته می‌شود.

باری یکی از شاعران عرب به خدمت حضرت عمرؓ حاضر شدند. ایشان فرمودند که در باره خالد اشعار بگویند. ایشان بهترین شاعر عرب بودند لیکن بعد از گفتن اشعار حضرت عمرؓ فرمودند که: «شما حق خالد را ادا نکردید».

بزرگترین مغز متفکر جنگی مسلمانان که در تاریخ مظلوم واقع شده است

در دنیای امروزی مورخین هر قوم و ملتی می‌خواهند این گفته را ثابت کنند که بزرگترین مغز متفکر جنگی و صاحب قدرت و عظمت در وجود آنها پرورش یافته است در تاریخ القابی از قبیل فاتح بزرگ و ابر مرد قدرت دنیا، بچشم می‌خورد لیکن اگر هر شخصی از این نظر به القاب مورخین بنگرد در می‌یابد که آنها بجز از ملیت و قوم پرستی به چیزی دیگری توجه نکرده‌اند و افرادی که چهره ناپسند و کریهی در زمان خود داشتند به بهترین شکل معرفی شده اند لیکن بعد از خواندن زندگی نامه حضرت خالدؓ هر فرد منصفی پی خواهد برد که این شخصیت استثنایی و خارق العاده و مدافع عظیم اسلام در همه موارد جنگی از سایر فرماندهان و جنگجویان متمایز است از کارنامه عملی ایشان می‌توان دریافت که حضرت خالدؓ در دامان پرمهر رسول گرامی اسلام پرورش یافته و به کمال رسیده است. زیرا می‌بینیم که رسول گرامی ﷺ او را شمشیر خدا لقب داده است. برای آن بزرگوار مقامی موجود است که هیچ فاتحی به او نخواهد رسید یقیناً در تاریخ ملل دیگر چنین افرادی کم و بیش بچشم می‌خورند که آنها توانسته اند بوسیله

شمشیر، تدبیر و اندیشه خود تقدیر اقوام و نقشه دنیا را تبدیل نمایند. البته تفاوت اساسی که خالد با فاتحین دیگر داشتند این بود که آنها بعد از پیروزی با مغلوبین خویش چه رفتاری داشته‌اند، اگر به همین یک سوال کمی اندیشه کنیم در می‌یابیم که هیچ کسی را نمی‌توان با حضرت خالدؓ مقایسه نمود تاریخ شاهد است که صاحبان قدرت زمانی که در اوج اقتدار بوده‌اند از خود نرمی نشان نداده‌اند. افرادی از قبیل بخت النصر، اسکندر، چنگیز و دیگر فاتحین چنین می‌توان نتیجه گرفت قدرت‌مند بر ضعیف، کثرت بر قلت و ظالم بر مظلوم پیروز شده‌اند. اما زندگی خالدؓ بر عکس همه اینها است در عصر ایشان همیشه مظلوم برای احقاق حق خویش به پاخواسته است. قلت بر کثرت غلبه یافته و افرادی که از تمام تجهیزات جنگی محروم بوده‌اند با لشکرهای کفار تا آخرین رمق حیات بمقابله برخواسته‌اند و پیاده نظام با سواره نظام کاملاً آماده بمقابله برخواسته‌اند. فاتحین دنیا نمی‌توانند مثالی مانند تاریخ جنگ یرموک بیاورند که خالدؓ با هفتاد سپاهی توانست لشکر هفتاد هزار نفری دشمن را درهم کوبد بطوریکه آنها بعد از فرار پشت سر خویش را هم نگاه نمی‌کردند. در جنگ مؤته تعداد مسلمانان ۳۰۰۰ نفر بود و در مقابل، تعداد نفرات دشمن از یکصد هزار نفر تجاوز می‌نمود در این زمان فرماندهان اسلام از قبیل زید بن حارث و جعفر طیار و عبدالله بن رواحه به شهادت رسیده بودند و مسلمانان نا امید و مأیوس بودند ولی از آنجا که ایشان از هوش و ذکاوت خداوندی برخوردار بودند و توانستند لشکر اسلام را به سرمنزل مقصود هدایت و لشکر یکصد هزار نفری رومیان را شکست دهند. (همچنین از خصوصیات بارز خالدؓ می‌توان در طول زندگی‌اش شرکت در ۱۲۵ جنگ بزرگ و کوچک را عنوان نمود که در هیچ کدام شکست نخوردند.)

نامه حضرت ابوبکرؓ برای خالد

زمانیکه حضرت خالد^{رضی الله عنه} در عراق بودند از جانب حضرت ابوبکر^{رضی الله عنه} نامه ای برای ایشان ارسال شد که هرچه سریع تر برای کمک به ابو عبیده بشتابند، حضرت خالد^{رضی الله عنه} تصمیم می گیرد تا از سمت شام حرکت کند و راهی که از طرف عین التمر بود، زیرا مسیرش از راههای دیگر کوتاه تر بود.

حضرت رافع^{رضی الله عنه} که از این راه دشوار اطلاع داشت که خالد^{رضی الله عنه} پیشنهاد کرد که از این راه صرف نظر کند چون در این راه قدم گذاشتن به منزله مرگ می باشد، به دلیل اینکه در این راه با گذشتن از فرسنگها راه آب موجود نیست و مرگ حیوانات حتمی است.

اگر شخصی دیگر می بود با این پیشنهاد حضرت رافع^{رضی الله عنه} موافقت می کرد و از راه میانه صرف نظر می کرد، اما حضرت خالد^{رضی الله عنه} بجای ترسیدن به فکر چاره می افتد تا چگونه این مشکل را از پیش پا بردارد و در نهایت به این نتیجه می رسد و دستوری می دهد که چهل شتر را سیراب نمایند و دهانشان را ببندند تا از بینی شان نفس بکشند و به همراهانش دستور می دهد که به اندازه نیازشان آب بردارند.

ایشان وقتی به منزلی می رسیدند اشتر را ذبح می کردند آب را از شکمش بیرون می کردند و پس از سرد کردن به جانوران می دادند و این راه را با موفقیت تمام پشت سرگذاشتند تا کنون چنین فکری در ذهن کسی خطور نکرده، مگر شخصی که در چشم خود استخوانهای قافله های بزرگی را در ریگستان های عرب دیده باشد. دیگر اینکه دلیر مردان بزرگی نتوانسته اند در این راه جان سالم به در برند چونکه در این راه تا پنج روز آب یافت نمی شده است.

در لشکر خالد^{رضی الله عنه} چیز دیگری که انسان را به تعجب وا می دارد این مسئله بود که سپاهیان قدرتمند ایشان که با وی بودند در هیچ دانشگاه نظامی تعلیم ندیده بودند تا بتوانند با قدرتهای بزرگی مانند قیصر روم و شاه ایران مقابله کنند، چرا که آن قدرتها از ساز و برگ جنگی قابل توجهی برخوردار بودند، این کشورها از سرمایه های مادی زیادی برخوردار بودند اما در مقابل مسلمانان را می بینیم که اگر کسی دارای شمشیر بود فاقد نیام، و اگر نیزه بود بدون سپر، و تعدادی بر پشت اسب های فاقد زین سوار می شدند، با

دوری مسافتها و داخل شدن در خاک و حریم دشمن با این بی سر و سامانی در مقابل مجهز بودن قدرتهای دنیا مثل ایران و روم شکست کفار مثل معجزه می ماند.

در جنگهایی که در قسمت عراق و شام توسط حضرت خالد بن ولید اداره می شد در تمام جنگها تعداد نفرات مسلمین از تعداد دشمن کمتر بود و حتی به نصف هم نمی رسید، ولی با این حال لشکر مسلمانان به فرماندهی ایشان با فتح و پیروزی از میدان خارج شده اند و به جرأت می توان گفت که هیچ فرماندهی در دنیا خصوصیات جنگی حضرت خالدؓ را نداشته است.

آری! در تمام تاریخ فقط این فرزند ولید است که توانست تاکتیکهای جنگی خودش را با موفقیت طرح، و لشکر دشمن را شکست دهد.

خیلی کم پیش می آمد که ایشان از طرح های جنگی گذشتگان استفاده کنند بلکه از طرح و نقشه های جدیدی که خودشان با تدبیر و اندیشه آنرا طراحی کرده بودند استفاده می کردند. چنانچه می توانستند در بعضی مواقع با روش های معمولی و جدید لشکر بزرگ دشمن را شکست دهند ولی یکی از خصوصیات بارز و امثال بی نظیر ایشان در جنگ این بود که معاهداتی را که قبلا بسته بودند، به تمام نکات آن توجه کافی داشتند.

از دیگر خصوصیات اخلاقی که در اعماق وجود حضرت خالدؓ می توان یافت این بود که وفای به عهد، شناخت فریضه، سعه صدر و نظم در سرلوحه کار این بزرگوار قرار داشت. از موقعیت های پیش آمده بهترین استفاده ممکن را می کرد ایشان در جنگ مثل سایر فرماندهان که هنگام نبرد پشت لشکر قرار می گیرند و دستورات لازم را به لشکریانشان می دهند نبود، بلکه شخصا در صف اول نبرد با دشمن وارد پیکار نبرد می شدند، ایشان در مورد پیروزی اسلام آنقدر یقین داشتند که طلوع خورشید پس از پایان شب است.

ناگفته نماند که فرمانده شجاع در هر میدانی قدم می گذاشت قاتح و پیروز برمی گشت و همواره مردم در جنگهای مسلمین که ایشان فرمانده بودند اعلام می کردند که پیروزی با حضرت خالدؓ است و خالدؓ شکست ناپذیر است. و در زمان خلافت خلیفه دوم، می بینیم وی از فرماندهی معزول و به مرکز خلافت اسلام به مدینه فرا خوانده می شد که

شخصی دیگر را به عنوان فرمانده جنگ راهی میدان می‌کنند جرأت ابلاغ حکم را ندارند و توسط شخصی که از همه بیشتر در لشکر نفوذ داشت بعد از چند روز موفق می‌شود نامه خلیفه را به وی بدهد اما می‌بینیم که در اوج اقتدار لشکریان را فرا می‌خواند و به آنها دستور می‌دهد که همچون با من همکاری داشته اید با فرمانده جدید کمال همکاری را بنمایید تا اسلام همچنان پیروز از میدان جنگ بیرون آید، و احضارش را به مدینه به اطلاع آنها می‌رساند و اعلام کرد که شخص مورد نظر (حضرت ابو عبیده) پیش از من ایمان آورده و نسبت به من برای فرماندهی لایق‌تر است و اطاعت از وی را واجب می‌گرداند تا کسی جرأت سوء استفاده نکند. و زمانیکه به مدینه باز می‌گردد حضرت عمر رضی الله عنه از وی استقبال شایسته می‌کند می‌فرماید: ای خالد رضی الله عنه! ما همه برای پیروزی و سربلندی اسلام تلاش می‌کنیم و هرگز نمی‌خواهیم از این خواسته عدول نمائیم ولی از آنجا که مردم ایمان آورده بودند که پیروزی با خالد رضی الله عنه است من خواستم که مردم را بر حذر دارم و به آنها بفهمانم که پیروزی را خدا می‌دهد و فرق نمی‌کند فرمانده چه کسی باشد و در همین جنگ که یکی از سخت‌ترین جنگ‌ها می‌باشد می‌بینیم لشکر اسلام با پیروزی از میدان خارج می‌شود. آری! چنان شخصیت استثنائی و سربازی جان برکف که شجاعتش را مردم مشافهه برای یکدیگر تعریف می‌کنند در تاریخ اسلام بی‌نظیر است بله این شخصیت در دامان اسلام عزیز رشد یافته است که زندگی‌اش را فقط برای خدا وقف نمود و به دنبال هوی و هوس و قدرت‌های مادی نبود.

نسأل الله أن يجعل عملنا هذا خالصاً لوجهه الكريم - آمین یا رب العالمین

در تاریخ ۱۳۸۰/۱/۸ هـ ش مطابق با ۱۴۲۲/۱/۲ هـ ق روز چهارشنبه بعون الله و توفیقه

پایان یافت

ابو عبد الفتاح عبدالله ریگی

منابع و مأخذ:

تفسير نور

منابع تاريخ ملت

سلسله رجال الإسلام الخالدين (١)

أعلام صحابه رسول الله ﷺ (٧)

خالد بن وليد (مؤلف: سيد امير احمد)

الفاروق (مؤلف: علامه شبلى نعمانى)